

عمر مجلس اول چگونه خاتمه یافت؟

مجلس شورای ملی ایران در دوم تیر ماه 1287 ش پس از درگیری مسلحانه میان نیروهای وفادار به محمدعلی شاه و اعضای انجمن‌ها تعطیل شد.



مجلس شورای ملی ایران در دوم تیر ماه 1287 ش پس از درگیری مسلحانه میان نیروهای وفادار به محمدعلی شاه و اعضای انجمن‌ها تعطیل شد. عمر مجلس اول کمتر از دو سال بود و بیشتر وقت آن صرف حل و فصل اختلافات جزئی شد. پایان آن نیز ثمره‌ای خوش برای هیچ یک از گروه‌های درگیر و مردم به همراه نداشت.

بررسی تمام حوادثی که جامعه را به انسداد سیاسی کشاند در این مقاله مقدور نیست، اما می‌توان نگاهی گذرا بر اوضاع ایران در آخرین روزهای مجلس داشت. سرکشی ایلات و عشایر و غارت کاروانها تجارت را دچار کساد کرده بود. مداخله مستقیم انجمنها در کار حکام محلی کار اداره شهرها را مختل کرد.

تمرد مردم از پرداخت مالیاتها خزانه را با مشکل جدی روبه‌رو ساخت. ناامنی و ناآرامی و هرج و مرج و احتمال تجاوز همسایگان به خاک کشور تصویر ایران آن روزها است. روزنامه مجلس در 3 جمادی‌الاول می‌نویسد: «اکثر نقاط ایران از جمله کرمانشاهان، کرمان و اطراف آذربایجان و خراسان مغشوش است. درگیری شاه و انجمنها که نفوذ تامه‌ای در مجلس دارند گسترش و عمق بیشتری یافته است».

در اسفند 1287 گروهی با کمین در مسیر حرکت شاه و پرتاب بمب به سوی اتومبیلش موجب تعمیق و تشدید اختلافات شدند. شاه از ترس اتفاقی مشابه خود را در قصرش محبوس ساخت و بدگمانی‌اش افزون شد. مجلس به جای رفع بدگمانی‌های شاه با سنگ‌اندازی در راه دستگیری سوءقصدکنندگان فضا را مسموم‌تر کرد. محمدعلی شاه خواهان دستگیری بمب‌اندازها بود. او در دستخطی به مجلس از بی‌عملی مجلس در دستگیری مقصرین شکایت کرد. در چنین شرایطی انجمن‌ها به صورت علنی اعضایشان را مسلح کرده به آنها مشق نظامی می‌دادند که از سویی دیگر فشار بیشتری بر شاه وارد می‌کردند.

در 11 خرداد گروهی به سرکردگی علاءالدوله در خانه عضدالملک گرد آمدند و خواهان تبعید 6 نفر از درباریان از جمله حسین پاشاخان امیربهادر جنگ شدند. محمدعلی شاه ناچار با برکناری و تبعید آنها موافقت کرد. او که مدت زیادی از ترورش نگذشته بود، تبعید امیربهادر (رئیس کشیکخانه) را، که مسئول حفظ جان شاه بود حمل بر نقشه‌ای دیگر برای ترور خود کرد. چند روز قبل از عزیمت شاه به باغشاه اعلاناتی به دیوارها چسباندند به این مضمون که به شاه امر شده بود در تمام مدت جلسات مجلس از شهر خارج نشود. روز 14 خرداد درهای قصر باز شد. عده‌ای سرباز سیلاخوری با هیاهو بیرون آمدند. شاه با کالسکه‌اش که در محاصره قزاقها بود چهار نعل خارج شد و به باغشاه رفت. این طرز حرکت موجی از نگرانی در شهر ایجاد کرد. متعاقب آن بازارها تعطیل شد.

محمدعلی شاه پس از استقرار در باغشاه در نامه‌ای به مجلس اظهار داشت برای استراحت از شهر خارج شده است و جای نگرانی نیست. مجلس در نامه شدیدالحنی به او جواب داد خروج ناگهانی شاه خلاف اراده ملت و تهدید آزادی و امنیت است. از همان هنگام اعضای مسلح انجمن‌ها به مجلس رفتند و در مجلس و مسجد سپهسالار سنگر گرفتند. محمدعلی شاه عضدالملک را همراه عده‌ای دیگر از رجال به باغشاه احضار کرد و هنگام خروج آنها جلال‌الدوله، علاءالدوله و سردار منصور را توقیف کرد و دستور تبعید آنها را داد. بعد از استقرار شاه در باغشاه از تبریز، رشت، قزوین و شیراز انجمن‌ها تلگرافهایی مخابره کردند و خواهان خلع محمدعلی شاه از سلطنت شدند، در حالی که شاه هنوز مدعی بود به قانون اساسی ملتزم است و خواهان رسیدن به توافق با مجلس شورا بود.

شاه در 18 خرداد در پیامی مکتوب به مجلس اعلام کرد که آزادی ملت را محترم می‌شمارد و برای حفظ نظم و امنیت، بعضی از مفسدین را گرفتار کرده و بعضی دیگر را دستگیر خواهد کرد. در بازارها جار زدند که هر کسی دکانش را ببندد آن را غارت خواهند کرد. در 21 خرداد شاه از مجلس خواست 11 نفر را تبعید کند، قانون مطبوعات را جاری سازد، نظامنامه‌ای برای انجمن‌ها تدوین شود که آنها را از مداخله در امور اجرائی منع کند و حمل اسلحه ممنوع شود. مجلس به شاه پاسخ داد که تبعید اشخاص قبل از محاکمه و ثبوت جرم خلاف قانون اساسی است. منع حمل اسلحه هم بعد از برقراری امنیت اشکالی ندارد و با سایر مطالبات شاه موافقت کرد. مجلس تبعید اشخاص را بدون محاکمه خلاف قانون اساسی اعلام می‌کند، در حالی که چند روز قبل از آن شاه را برای تبعید اطرافیانش بدون محاکمه تحت فشار گذاشته بود.

راههای توافق هر چه بیشتر مسدود می‌شد. انجمن‌های مسلح اطراف مجلس را گرفته و شاه را به خلع از سلطنت تهدید می‌کردند. تبریز و شیراز مدعی شدند که اردویی نظامی را عازم تهران خواهند کرد تا شاه را معزول کنند. محمدعلی شاه در تهران حکومت نظامی اعلام کرد و قزاقها مردم مسلح را خلع سلاح کردند. شاه تهدید کرد که اگر انجمن‌ها اطراف مجلس را تخلیه نکنند، مجلس را به توپ خواهد بست. نمایندگان مجلس از انجمن‌ها خواستند از اطراف مجلس پراکنده شوند. حدود یکصد و هشتاد انجمن به طور ناگهانی به تحصن خود در مدرسه سپهسالار خاتمه داده و متفرق شدند. 25 خرداد چهار عراده توپ از میدان توپخانه به باغشاه منتقل شد. در همین روز میرزا سلیمان خان، مدیر انجمن برادران قزوین را به جرم دادن تفنگ به

مجلس شورا دستگیر و به باغشاه بردند. در شهر شایع شد مجاهدین قزوین و رشت عازم تهران هستند. مجلس در 29 خرداد از اعضاء انجمن‌ها خواست بدون سلاح در مدرسه سپهسالار جمع شوند.

خبرنگار تایمز همان روز گزارش داد که هزار نفر نیروی مسلح ملی اطراف مجلس جمع شده‌اند و اعلانات هیجان‌آمیز منتشر ساخته و رفتار شاه را تقبیح و تکذیب کرده‌اند. روز 31 خرداد قزاقها در گرفتن اسلحه از مردم جدیت بیشتری به خرج دادند. مجلس تهدید کرد که اگر تا فردا اوضاع اصلاح نشود مجلس عالی تشکیل خواهیم داد و تکلیف مردم را روشن می‌کنیم. مجلس همچنین در تلگرافی به انجمن‌های ولایات خواست که اگر قشون دولتی بخواهد به هر جا حرکت کند، ممانعت کنند و مالیات نپردازند. اول تیر شاه وزراء را به مجلس فرستاد و خواهان تسلیم اشخاصی شد که متهم به ایجاد هرج و مرج بودند، اما مجلس وزراء را به باد حمله گرفت و خواهان استعفای آنها شد.

روز دوم تیر قزاقها مجلس و مدرسه سپهسالار را محاصره کردند. در این روز اعضای انجمن‌ها که در مسجد سپهسالار و خانه ظل‌السلطان سنگر گرفته بودند، به دستور آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی به سوی نیروی قزاق تیراندازی کردند و تعدادی از آنها را به قتل رساندند.

در مراحل اول قزاقها تیر هوایی یا مشقی شلیک کردند. آنها اجازه تیراندازی نداشتند. قزاقها چند توپ باروتی بدون گلوله شلیک می‌کنند. انجمن‌ها تیراندازی را شدت می‌دهند و به سمت قزاقها بمب هم پرتاب می‌کنند و باز هم عده‌ای دیگر از آنها را می‌کشند. سرانجام به قزاقها دستور شلیک داده می‌شود. آنها با توپ به خانه ظل‌السلطان که مقر اصلی انجمن آذربایجان است حمله می‌کنند و مجاهدین را فرار می‌دهند. به سرعت اوضاع به نفع اردوی محمدعلی شاه تغییر می‌کند. اعضای انجمن‌ها و نمایندگان مجلس می‌گریزند و قزاقها مجلس و مسجد سپهسالار را تصرف می‌کنند. عده زیادی دستگیر و به باغشاه اعزام می‌شوند از جمله آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی که به شکلی موهن دستگیر می‌شوند، اما پس از رسیدن به باغشاه، محمدعلی شاه موقعیت مناسبی برای آنها فراهم می‌کند. عده‌ای دیگر از وکلای مجلس من‌جمله تقی‌زاده به سفارت انگلستان پناهنده می‌شوند. به این ترتیب اولین مجلس ایران به کار خود خاتمه داد.

منبع: سایت باشگاه اندیشه